

تازه یول

شماره ۲

نشریه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

تیر ماه ۶۹

نگاهی

به مهمترین رویدادهای ماه

جنبش سیاسی ترکمنها

گذشته، حال، آینده

سیما کنونی

در جنبش سیاسی ترکمنها اکنون سه گروه نسبتاً متشکل وجود دارد. ما در اینجا وضعیت عمومی آنها را از نظر میگردانیم: گروه اول، کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن است. این گروه بطور عملی در سال ۳۶۵ از اتحاد بخشی از فدائیان اکثریت وتوده‌های‌ها شکل گرفت و در اردیبهشت ماه ۱۳۶۶ با انتشار بیانیه‌ای بنسبیت ۶۲مین سالگرد تاسیس جمهوری ترکمنستان ایران اعلام موجودیت نمود. این گروه در بیانیه خود اعلام میکند که: "تبرود سازمان مستقل انقلابیون ترکمن و مالاتمکین و دنباله روی آنها از سازمانهای دیگر را شاید بتوان از نقاط اساسی ضعف این جنبش تلقی کرد". بیانیه جنبش ملی -دمکراتیک خلق ترکمن را بخش تفکیک ناپذیر جنبش دمکراتیک خلقهای ایران میدانند و مساله رهایی خلق ترکمن را از ستم ملی اساسی‌ترین خواست این خلق اوزیایی میکنند. بیانیه مذکور تاکید می‌نماید که: "برقراری پیوند تنگاتنگ جنبش انقلابی این خلق (ترکمن) با جنبش سراسری خلقها بپروژه با جنبش کارگران دارای اهمیت حیاتی است. شکل غیر اصولی و مکانیکی این پیوند که با جنبش طرفداران طبقه کارگر تاکنون ادامه یافته است، صدمات و لطمات بزرگی بر جنبش این خلق وارد

جنبش سیاسی ترکمنها میرود که دور جدیدی را آغاز نماید. این جنبش ۱۲ سال قبل با خیزش عمومی مردم ترکمن متولد شد و طی اینصددت دوره‌های گوناگونی را از سر گذراندند. آگاهی از وضعیت فعلی و شرایط شکل گیری اولیه این جنبش در سلامت شکل گیری نوین بی‌تاثیر نخواهد بود و راه را بر برخی ذهنی‌گرایی‌ها و انحرافات احتمالی خواهد بست. مطلب حاضر، هر چند بصورت ناقص، تلاشی در این راستاست.

پر واضح است که این مهم زمانی کامل و پر بار می‌بود که تجارب دهه اخیر با نقد تجارب دهه‌های گذشته، و فرهنگ مبارزاتی مبارزین نسلهای پیشین پیوند می‌یافت. اما با تأسف بایستی اعتراف نمود که برای آگاهی و شناخت از نقاط قوت و ضعف جنبش سیاسی ترکمنها در گذشته، چه در عرصه اندیشه و اهداف و چه در زمینه اشکال مبارزاتی و تجارب عملی هیچ سند مدون و قابل اتکالی در دست نیست. این کمبود تاثیرات خود را همواره بر جنبش ترکمنها بر جای گذاشته است. ضرورت غلبه بر این کمبود و انجام این مهم از سوی مبارزین نسل کنونی ترکمن مکرراً مورد تاکید قرار گرفته ولی متأسفانه اقدام عملی و جدی در این راستا تاکنون صورت نگرفته است.

ایران بار دیگر هزادار شد. هنوز صدای شیون و زاری هزاران خانواده زندانی بگوش میرسد. هنوز مادران و نوجویان به دنبال یافتن گور دلبندهان خود هستند، هنوز صدای ضجه و زاری هزاران مادر کشته شده‌گان جنگ خاموش نگردیده است، هنوز بهشت زهرا آبادترین نقطه تهران است و هنوز ایران از غم و درد رهایی نیافته، مصیبتی و فاجعه‌ای دیگر بوقوع پیوست. مصیبتی بزرگ که دهها هزار انسان را بلعید. خاک ایران چه عزیزانی را که در سینه خود مدفون نکرده است.

حادثه اینبار پنجشنبه ۲۱ خرداد ماه و در ۲۱ دقیقه پس از نیمه شب بوقوع پیوست. زلزله‌ای با قدرت ۷٫۲ ریشتر استانهای زنجان و کیلان را در هم کوبید. در بسیاری از شهرها مردم به تماشای مسابقه فوتبال برزیل و اسکاتلند در جام جهانی ایتالیا که از تلویزیون پخش میشد نشسته بودند. مرکز زلزله در نقطه‌ای درون دریای خزر اعلام گردید و تهران و آذربایجان شوری را نیز به لرزه در آورد. امواج زلزله نزدیک به ۶۰ مایل مربع را فرا گرفت و دامنه آن تا پنج استان کشور کشیده شد.

مقامات ج. ا. طبق معمول تا چند ساعت پس از وقوع زلزله، اخبار و ابعاد فاجعه را پنهان ساخته و کوشید ماجرا را بی اهمیت‌تر از آن که بود جلوه دهد. خبر منتشر شده ظهر پنجشنبه رادیو تهران چنین بود: "۱۶۷ نفر جان خود را در اثر تخریب واحدهای مسکونی، ریزش کوه و سایر حوادث ناگوار ناشی از زلزله از دست دادند و تعداد مجروحین و مصدومین به بیش از ۱۵۰۰ نفر رسیده است". این تردید مقامات و تأخیر در درخواست کمک بین‌المللی باعث شد که چندین ساعت از فرصت گرانبها که میتوانست جان صدها مدفون شده در زیر آوار را نجات دهد، به هدر رود. نابسامانی و سردرگمی در بین مقامات آنچنان بود که با وجود اعلام دریافت همه کمکهای بین‌المللی پس از ساعتها تأخیر، علی‌صدر مسئول روابط بین‌المللی هلال احمر ج. ا. اعلام کرد که ایران نیازی به پزشک و اولادگر و گروههای کمکی ندارد و تنها کمکهای جنسی را قبول خواهد کرد. توجه محافل بین‌المللی هم به سوی ایران بود، محافل انساندوست برای کمک به انسانهای زلزله زده آماده بودند، اما اظهارات مقامات مختلف ج. ا. همه را به حیرت واداشت. ابتدا اعلام شد امدادگرانیکه عازم ایران شده اند، تنها ۲۴ ساعت حق اقامت خواهند داشت. سپس گفته شد که ایران نیازی به خون خارجی ندارد، زیرا برخلاف اصول اسلام است. سپس مسئله بقیه در صفحه ۲

با ترکمن صحرا بیشتر آشنا

شوم (۱)

۱- موقعیت جغرافیایی

ترکمن صحرا سرزمینی است که تخمیناً قریب ۱،۵ میلیون نفر جمعیت و دویست هزار کیلومتر مربع وسعت دارد. از نظر جغرافیایی این منطقه جلگه وسیعی است که بین ۵۵،۱۵ - ۶۵،۳۰۰ درجه طول شرقی و ۳۶،۱۷ - ۲۸،۲۲ درجه عرض شمالی واقع شده است. از شمال به رود آترک در مرز اتحاد شوروی از شرق به استان خراسان و پشت ناحیه جرگلان شهرستان بجنورد و از سمت جنوب به خاکریزه "شاه مرز" در حاشیه دهات گرگان و شاهرود و دامغان و طرف مغرب به دریای خزر محدود میشود. بطور کلی منطقه بین میانکاله تا ناحیه جرگلان را ترکمن صحرا می‌نامند.

ارتفاع صحرا از سطح دریا خزر چنددان نیست. هوای آن تابستانهای گرم و زمستانها معتدل است. مقدار بارندگی در سواحل و کوهپایه‌ها بیشتر از قسمتهای دیگر است. خاکهای جنوب و جنوب شرقی

ترکمن صحرا تمام گیاهانی را که در شمس ایران می‌رویند روینده است.

بخش بزرگی از صحرای ترکمن در شمال غربی شوره‌زار و کم آب است که فقط مشتی خار و گیاهان سخت و کم رشد سازگار با خشکی و شوری در می‌رویند. ولی کناره‌های رودخانه گرگان و زمینهای نزدیک به آن‌ها به خوبی پرکت و حاصلخیز است.

رودخانه گرگان از کوههای شمال شرقی البرز سرچشمه میگیرد و از دل کوه بقیه در صفحه ۴

مطالب دیگر این شماره

• از فرهنگ مردم

• اتحاد استقلال در مقابل پایان دادن به محاصره اقتصادی

• آلمان غربی قهرمان جام جهانی

• انبغای پیشنهادی خط ترکمن

• چه باید کرد؟

نگاهی به ...



سگهای امدادگر پیش آمد که "نفس" اعلام شد. روزنامه لوموند در برابر این اقدامات نوشت: "انگار که در ایران بر اساس آمار موقت نزدیک به چهل هزار نفر به قتل رسیده‌اند و ایران شدیدترین زلزله تاریخ خود را تحمل کرده است."

و اینهمه در شرایطی است که رشت آسیب فراوانی دیده. میزان تخریب در رودبار ۱۰۰٪ اعلام گردید. میزان تخریب در لوشان و منجیل ۹۰٪ است. مقامات ج.ا. در صد تخریب در طبرستان "زنجان" را ۶۰ الی ۱۰۰ در صد اعلام کرد و آسیبهایی وارده به قهرود مرکزی، "الموت"، طارم و سفلی را با تخریب بالا ذکر نمود. استانهای تاکستان، ابهر، لاهیجان، استان اصفیه و سایر نقاط این دو استان صدها نفر کشته داده‌اند. اما بیشترین کشته شدگان در مناطق روستایی بودند که در آنها هیچ خانه‌ای در برابر امواج زلزله تاب نیاورده و فرو ریخته است. هاشمی رفسنجانی در باره منجیل و رودبار گفت: این دو شهر تقریباً منهدم شده‌اند، چیزهایی که از شهر مانده دیگر قابل توجه نیست."

ایران بر روی کمر بند زلزله قرار دارد. این را بارها محققین و زلزله‌شناسان اعلام کرده‌اند. در ایران چندین بار زلزله‌های خفیف و شدید روی داده‌است که معروفترین آنها در سالهای مختلف بقرار زیر است.

در سال ۲۲۵ خورشیدی با تلفاتی حدود ۴۵۰۰۰ نفر در خراسان.

در سال ۱۰۲۰ خورشیدی با تلفاتی در حدود ۳۰۰۰۰ نفر.

در سال ۱۱۰۶ با ۷۷۰۰۰ نفر تلفات در تبریز

در سال ۱۲۵۷ با ۲۵۰۰۰۰ نفر در طبرستان و اینک در سال ۱۳۱۶ با ۵۰۰۰۰۰ نفر تلفات در استانهای گیلان و زنجان.

اما مقامات حکومتی برای کاستن از شدت تلفات چه کرده‌اند؟ وقتی علی پروازه از اهالی روستای "طوبیان" در برابر خبرنگاران که نبال خبر میگردند فریاد میزند: "مادرزخم شرد، شاه‌صنم شرد، علی شرد، حسین شرد، سریم شرد، معصوم شرد، رباب شرد، هم خانواده انشار توی ده طوبیان شردند، ۱۰ تا از بچه‌های چراغی شرده..."

آقای رفسنجانی جواب میدهد: "از آنها میخواهم که صبر کنند، به خدا توکل کنند، پای خدا حساب کنند. اگر صبر کردند خدا به آنها پاداش خواهد داد."

از رویدادهای دیگر تیر ماه

برگزاری اولین دور مذاکرات مستقیم ایران و عراق پس از گذشت نزدیک به دو سال از برقراری آتش بس در جنگ بود. این مذاکره با حضور ۱۴ نفر انجام یافت. دکتر ولایتی در سمت چپ دبیرکل سازمان ملل متحد و طارق عزیز در سمت راست وی نشسته و ۱۱ نفر دیگر از جمله

و اما خبری پیرامون دستگیری ۶۰ نفر از نیروهای سیاسی - مذهبی که به دنبال نامه دسته‌جمعی آنان خطاب به رفسنجانی در طرح مطالب آزادیخواهان صورت گرفت بدنبال دستگیری این عده محافل و شخصیت‌های سیاسی کشور در برابر این اقدام رژیم موضع گرفتند و آن را نقض ابتدائی‌ترین اصول دموکراسی خواندند. این سران رژیم مستبد نه فقط اعتنائی به این فریادهای آزادیخواهان ندادند بلکه اخیراً علی اردلان رئیس جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت مردم ایران و همچنین محمد توسلی شهردار پیشین تهران و خسرو منصوریان عضو این نهضت را دستگیر کرده‌اند. این عده جزو کسانی بودند که نامه‌ای به شورایعالی قضائی ج.ا. نوشته و دستگیری امضا کنندگان نامه ۹۰ نفره را بر خلاف قانون اساسی کشور دانسته بودند. گفت میشود بدنبال دستگیری آنان، مهدی بازرگان نیز مخفی شده است. هر چند که امضا کنندگان نامه ۹۰ نفره خواستار آزادی همه احزاب و جمعیت‌های سیاسی و مطبوعاتی که فعالیت قانونی و علنی دارند شده‌اند، اما همین اندازه از دموکراسی را نیز رژیم اسلامی نمیپذیرد و انتشار دهنده‌گان نامه را "مفصد" "خائن" و ... معرفی میکند *

شامل "یان الیاسون" نماینده ویژه دبیر کل در مذاکرات ایران و عراق و سفیران ایران در نیویورک و ژنو بودند.

پس از اتمام جلسه "پرز دکرتیار" دبیرکل سازمان ملل اظهار داشت که از این پس این احتمالی را که اجلاس باشکرت سران دو کشور ایران و عراق تشکیل خواهد شد رد نمیکند و چنین ملاقاتی میبایست دیر یا زود انجام گیرد تا تأییدی باشد بر تمایل دو دولت به صلح در چهارچوب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت که پایه و اساس آتش بس در مذاکره است. به عقیده دکرتیار "میبایست به راه‌حلی فراقهر، عادلانه و شرافتمند" برای جنگ ۸ ساله ایران و عراق که صدها هزار کشته بر جای گذاشته است منتهی شود.

عواقب و عوارض جنگ پس از دو سال از آتش بس کماکان باقیست و حتی بازسازی خرمشهر بعلت کمبود اعتبارات دولتی به جانی نرسیده است. اخیراً دکتر "تاری کر روش" رئیس سازمان بهزیستی کشور آمار نومیده‌گان و مهاجرین جنگی اعلام کرد. وی گفته است که ناچار شده برای تأمین هزینه نگهداری بخشی از معلولان کشور دست به دریافت صدقه و نظریه از مردم بزنند که اعتراض خانواده‌های آنان را بر انگیزته است.

جنبش سیاسی

ساخته است، یعنی در درجه اول خصمت دمکراتیک این جنبش و استقلال تشکیلات سیاسی آن نادیده گرفته شده است. و نتیجه میگیرد که: «کانون سیاسی - فرهنگی خلق ترکمن در عمل به زانده تشکیلاتی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تبدیل شده و به مسایل جنبش انقلابی خلق ترکمن و امر رهبری سیاسی آن به عنوان بخشی از تشکیلات سازمان اکثریت نگریسته می شود».

این گروه برپایه چنین تحلیل استقلال کانون را از سازمان اکثریت اعلام نمود و با انتشار نشریه ترکمنستان که در سر لوجه آن شعار «دمکراسی برای ایران و خودمختاری شورایی برای ترکمن صحرا» قرار داشت به فعالیت پرداخت.

علیرغم نکات درست در تحلیل این گروه، اشکالات جدی نیز در نگرش به حرکت این گروه وجود داشت. بهین خاطر نتوانست به یک نیروی جدی تبدیل شود. از جمله اشکالات آن اولاً دست اندر کاران این گروه از فعالین سازمان اکثریت و حزب توده بودند، بدون اینکه کمترین کاری در نقد سیاست و اندیشه گذشته حاکم بر ایندو جریان صورت دهند، صرفاً بنا به مسائل تشکیلاتی و بخشا احساسات ملی گرایانه از آن جدا می شوند. و جالبتر اینکه تا روز اعلام موضع رسمی شان در تائید و حمایت از «جنبش راست اکثریت» فعال بودند. ثانیاً درکی از استقلال اراده میدهند و آنرا در عمل به کار میگیرند که صرفاً مبتنی است بر استقلال تشکیلاتی. ثالثاً نوعی برخورد شیفته گرایانه نسبت به جمهوری ترکمنستان شوروی در شکل گیری این جریان بی اثر نبوده است. رابعاً بی توجهی به مسائل اخلاقی و قرار گرفتن برخی از افراد فاقد صلاحیت اخلاقی در رهبری این گروه.

گروه دوم، هیات بازسازی کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن نام دارد. این گروه نیز با انتشار بیانیه ای در اواخر سال ۶۶ موجودیت خود را اعلام نمود. بیانیه این گروه تقریباً عین بیانیه گروه اول با برخی اضافات و یک صفحه توضیحی است. از جمله در همین صفحه توضیحی آمده است که: «بیانیه فروردین ۱۳۶۶ پس از تصویب هیات بازسازی کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن ایران آماده انتشار گردیده بود ولی به دلیل عملکرد ضعیفی که متأسفانه مجموعه نیروهای انقلابی و مترقی ایران نیز از آن رنج میبردند، بیانیه مذکور با زیر پا گذاشته شدن ابتدایی ترین اصول ... منتشر شد. عنوان و امضای هیات بازسازی کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن ایران از سند مذکور حذف و با درج امضا کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن «بطور الساعه» کانون نیز تشکیل شده اعلام گردید. ... اعلام تشکیل یکشنبه کانون به صورتیکه ذکر شد تنها میتواند نشانگر درجه دوری از واقعیات و عدم برخورد جدی به

مسایل و احساس مسزلیت و تمهد در قبال مسایل خلق ستمدیهمان باشد».

بیانیه گروه اول و دوم به لحاظ فکری و نوع نگرش چهارچوب تقریباً واحدی دارند و تفاوت کیفی با یکدیگر ندارند. تفاوت عمده آنها در اینستکه گروه دوم خواهان تشکیل کانون «از طریق مشارکت دادن، جلب همکاری و همفکری حتی الامکان هرچه وسیعتر مبارزین ترکمن است» و این نقطه در عین حال نقطه قوت این گروه نیز بحساب می آید.

فعالین گروه دوم اخیراً با انتشار گاهنامه های «ایل گوچی» - «واحد عشق آباد» و «یرلشیک» اعلام کرده اند که «یکی از راههای عملی برون رفت از وضعیت انفعال و بلا تکلیفی کانونی اینستکه در هر منطقه جغرافیایی، ضمن ادامه بحث های سازنده در راستای تفاهم و وحدت هر چه بیشتر نیروها، وارد پراتیک مشترک در چهارچوب کلی کانون ف. و. س. خ. ت. و در جهت اهداف شناخته شده آن گردند. در پیرویه چنین کار مشترکی نمایندگان واقعی هر منطقه جغرافیایی انتخاب شوند و سپس مجمعی از نمایندگان مناطق مختلف، امر هماهنگی و وحدت عمل کلیه مناطق را بر عهده گیرند».

گروه سوم متشکل از فعالین سابق (و بعضاً فعلی) سازمان اکثریت است که طی اجلاسی در فروردینماه ۱۳۶۶ با عنوان کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن اعلام موجودیت نمود. این اجلاس طی یکی از قرارهای خود در تعریف کانون چنین میگوید: «از آنجایی که تاکنون، چه در دوره اسارت کانون در چهارچوب سیاستهای فرصت طلبانه و سلطه جویانه سازمان اکثریت و چه در دوران پس از آن هیچ تعریف مشخصی از کانون ... ارائه نگردیده است تا بر اساس آن چهارچوب های لاقط کلی و خط مشی سیاست های کانون تعیین گردد، اجلاس ضمن تاکید بر ضرورت این تعریف، ... تعریف زیر را به اتفاق آراء به تصویب رسانید: «کانون ف. و. س. خ. ت. به مثابه تبلور جنبش نوین خلق، نهادیست مستقل ملی، دمکراتیک و فراگیرنده تمامی نیروهای آزاد و ترقیخواه ترکمن که در راه تحقق آرمانهای فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن و در چهارچوب دمکراسی برای ایران و حق تعیین سرنوشت برای خلق ترکمن مبارزه میکند».

اجلاس مذکور برگزاری کنفرانس سراسری کانون با شرکت نمایندگان تمام نیروهای آزاده و ترقیخواه ترکمن را مورد تاکید قرار داده و تدارک آن را به «شورای موقت هماهنگی» منتخب خود واگذار کرده است. همچنین اجلاس بر ادامه انتشار «ایل گوچی» (قدرت خلق) نشریه کانون ف. و. س. خ. ت. تاکید کرده است. این گروه نیز موجودیت خود را در رهایی از سلطه «اکثریت» و با کسب استقلال کانون اعلام

میکند و خواهان وحدت ترکمنها زیر لوای کانون است. بی آنکه رهایی خود را در عرصه نظری - سیاسی توضیح دهد، بی آنکه درک خود را از مفهوم استقلال روشن سازد و بی آنکه راهی را بطور مشخص بشیوه ای دمکراتیک، جهت دستیابی برای اتحاد ترکمن نشان دهد.

خلاصه کنیم، سیماي کانونی گروه های سیاسی ترکمن بر این واقعیت آشکار صحنه میگذارد که ترکمنهای مبارز در تلاش بوجود آوردن تشکیلات سیاسی خاص بوده و تحقق این مهم را از طریق گرد آمدن مجموعه نیروهای ترکمن میدانند.

تلاش روشنگران و روشنفکران ترکمن حاکمیت که آنها تحقق اهداف خود را در حیطه مناسبات تشکیلاتی و آنهم در پدیده ای خاص بنام «کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن» جستجو کرده و خلاصه مینمایند.

پی جویی و راهیابی جهت بوجود آوردن تشکیلات سیاسی مستقل، امروز باتوجه به تحولات بین المللی و تحولات در مبانی فکری - سیاسی جریانات مترقی و دمکراتیک ایران و رشد احساسات ملی گرایانه بر اثر تشدید ستم ملی بر خلق ترکمن به ضرورت مشخص تبدیل شده است. اما بخاطر اینکه اینبار به سلامت به منزل مقصود برسد، مبارزین ترکمن نیاز مبرمی دارند که یک دوره تلاش و جدل فکری - سیاسی مبتنی بر پیرسون مسایل گذشته، نیازهای کانونی و چشم اندازهای آنی جنبش خلق ترکمن، و رابطه آن با جنبش پیراسری مردم ایران بشکل کاملاً دمکراتیک و فراگیر، بدور از انحصارطلبی گروهی و فرقه ای سازمان دهند. و از این نظر نیز محصولی که عاید میشود میتواند پشترانه مناسب و پایداری برای اهداف مورد نظرشان باشد.

صورتی بر گذشته

در اوایل دهه پنجاه تعدادی از روشنفکران ترکمن با گرایشات چپ و ملی گرایانه محفل تشکیل دادند که بحث و فحص های آن عمدتاً حول مسایل فرهنگی ترکمن دور میزد. این محفل در راستای همین امر نیز تلاشهایی را آغاز نمود. ولی هنوز کار به پله دوم نکشیده بود که توسط ساواک محفل مذکور دستگیر گردیده و عملاً از هم پاشید.

گام بعدی به فعالیت های روشنفکران ترکمن در خارج از محدوده ترکمن صحرا مربوط میشود. این روشنفکران که دانشجو و در شهرهای دیگر مشغول تحصیل و یا کار بودند در فعالیتهای محلی شرکت نموده و از این طریق با عناصر گروه های سیاسی ارتباط یافتند. برخی از آنها در اثر

جنبش سیاسی...

فعالیت‌های سیاسی در دانشگاه دستگیر و روانه زندان شدند. شیرمحمد درخشنده توماج قهرمان ملی خلق ترکمن و هم‌رزم او طواق واحدی از جمله آنها بودند. در این هنگام بخشی از فعالین سیاسی ترکمن در تهران و با ایجاد هسته‌ای علاوه بر شرکت در فعالیت‌های صنفی - سیاسی دست به فعالیت در میان ترکمن‌های ساکن تهران زدند، و به متشکل ساختن آنها در گروه‌های کوه، محافل شعر و کتاب خوانی، محافل بحث‌های ادبی - فرهنگی و اجتماعی پرداختند طی مدت زمانی نسبتاً کوتاه اکثریت ترکمن‌های ساکن تهران در این محافل که ظاهری خودبخودی داشت متشکل شدند. دامنه این کار بتدریج به میان روشنفکران ترکمن که در شهرهای دیگر بسر میبردند گسترش یافت.

طراح و سازمانگر اصلی امر فوق قربان شفیمی (آرقا) یکی از مبارزین برجسته و لایق مردم ترکمن بود. شهید گرگان بهلکه نیز در پیشبرد این امر شرکت فعال داشت.

شایان ذکر است که هسته مذکور هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران بودند، و در کنار فعالیت‌های یاد شده اعلامیه‌ها و آثار سازمان را نیز تبلیغ و پخش می‌کرد. دامنه فعالیت‌های مذکور در اواخر سال ۵۶ به ترکمن‌صحرا کشیده می‌شود. در ترکمن‌صحرا از طریق سازمان دادن گروه‌های کوهنوردی طی مدت کوتاهی بخش قابل ملاحظه‌ای از معلمین و دانش‌آموزان در گنبد را متشکل می‌سازد. در ادامه این روند بخشی از فعالین سیاسی و مبارزین ترکمن که در دیگر نقاط بسر میبردند و یا اینکه به تازگی از زندان آزاد شده بودند، با یکدیگر تماس پیدا میکنند، و از این‌طریق بر نیروی فعالین متشکل افزوده می‌شود. در مهر ماه ۵۷ نمایشگاه کتابی در گنبد و دیگر نقاط ترکمن‌صحرا بر پا می‌شود که با استقبال کم نظیری از سوی مردم روبرو می‌شود. در پی آن نمایشگاه کتاب، عکس و نمایش فیلم و... در سراسر ترکمن‌صحرا برگزار می‌گردد.

در این هنگام هسته یادشده به اتفاق تعدادی از مبارزین ترکمن از جمله انه‌گلدی گورگلدانی (اتین) قهرمان مقاومت مردم ترکمن، گروهی را تشکیل می‌دهند. اعضای این گروه از آنجا که همگی هوادار "سچنخا" بودند خود را گروه سرالر فنی (یکی از شهدای سچنخا) هوادار سازمان نام می‌گذارند. این گروه علاوه بر تبلیغ مواضع سازمان در ترکمن‌صحرا، مواضع فعالی نسبت به مسایل منطقه از خود نشان می‌دهند، و تقریباً تمام فعالین ترکمن‌صحرا زیر پوشش رابطه و انرویت این گروه قرار می‌گیرند. گروه مذکور مدتی بعد اسم خود را به "فدائیان ترکمن" تغییر می‌دهد.

گروه متشکل هواداران سچنخا در ترکمن‌صحرا، نخستین تظاهرات ضد دیکتاتوری را در گنبد در آبانماه ۵۷ برپا می‌اندازد که چند هزار نفر از مردم در آن شرکت میکنند. در تظاهراتی هم که از سوی نیروهای هوادار خمینی برگزار می‌شود، گروه فوق‌الذکر مردم را به شرکت دعوت میکند، البته با حفظ شعارهای خود. شمارهای این گروه در آن زمان "مرگ بر شاه"، "استقلال آزادی، حکومت مردمی"، "استرداد زمینهای غصبی"، "خط و مکتب به زبان ترکمنی" بود.

گروه دیگری از هواداران سازمان نیز در این منطقه فعالیت می‌کردند که عمدتاً از فعالین غیر ترکمن تشکیل شده بود. در جریان حوادث بعدی این دو گروه یکی شدند.

در ترکمن‌صحرا علاوه بر فدائیان ترکمن، هواداران برخی از گروه‌های سیاسی دیگر نیز سعی داشتند فعالیت‌هایی را سازمان دهند، از جمله اینان "جوانان دمکرات" هواداران حزب توده ایران و "جوانان مبارز ترکمن" هواداران سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر بود.

عمده‌ترین کار اینها بازتکثیر و پخش اعلامیه‌های سازمان‌شان و ایجاد چند محفل کتابخوانی بود. هواداران سازمان مجاهدین خلق نیز در ترکمن‌صحرا در میان اهالی غیر ترکمن فعال بودند.

در ۲۰ بهمن ۵۷ هواداران سلطنت به رهبری آناتولیخ آخوند نقشبندی با همکاری و هدایت همه‌جانبه ساواک با تکیه بر باورهای مذهبی و تحریک احساسات ملی روستائیان ترکمن به بسیج آنها پرداخته و توطئه شومی را در گنبد سازمان دادند، که محصول این توطئه قربانی شدن تعدادی زن و مرد و کودک غیر ترکمن در محله ترک آباد گنبد شد.

با شروع قیام مسلحانه در تهران و سقوط پیلای پادگانها و مراکز نظامی در روزهای ۲۰، ۲۱ و ۲۲ بهمن، عناصر ارتجاعی و ساواکی‌ها با هراس از نفوذ و قدرت‌گیری نیروهای چپ در گنبد، وحشت‌زده شده و شب ۲۲ بهمن ژاندارمری و شهرستانی گنبد را به کمیته هواداران خمینی تحویل دادند. صبح روز بعد مردم ترکمن برای خلع سلاح شهرستانی و ژاندارمری می‌روند که در مقابل عمل انجام شده قرار می‌گیرند. و زمانیکه ترکمنها خواستار مشارکت در انتظامات و کنترل شهر و ملح شدن می‌گردند مسئول کمیته مستقر در شهر می‌گوید که باید تانک‌های از آناتولیخ آخوند بیاورند. و این درست دو روز بعد از توطئه شرم نفاق‌افکنی آناتولیخ آخوند است. جالبتر از آن اینکه آناتولیخ آخوند بلافاصله با کمیته اعلام همبستگی نموده و خود را نماینده ایران - شوروی است *

خلق ترکمن جا می‌زنند و با خمینی ملاقات و با او بیعت میکنند.

در دیگر مناطق ترکمن‌صحرا وضع بگونه‌ای غیر از گنبد بود. بطور مثال در بندر ترکمن هواداران سازمان براحتی و بدون اینکه نیروهای مذهبی حساسیت خاصی از خود نشان دهند، مراکز نظامی را خلع سلاح کرده و کنترل شهر را بدست خود گرفته بودند.

فدائیان ترکمن با توجه به اوضاع و احوال آن روزها و فضای حاکم بر آن شرایط، تصمیم می‌گیرند که یکی از اماکن دولتی را گرفته و آن را به محلی تماس‌گیری علنی و سازماندهی مبارزات مردم تبدیل نمایند. بدین منظور باسیج مردم کتابخانه عمومی شهر را در اختیار خود می‌گیرند و عنوان کانون سیاسی و فرهنگی خلق ترکمن بر آن می‌بندند.

نکته جالب در این رابطه پیرامون اسم‌گذاری این دفتر است که جر و بحث شدیدی میان گرایش‌های سیاسی مختلف صورت می‌گیرد. فدائیان ترکمن پیشنهاد کانون ف. س. خ. ت. را میکنند. طرفداران حزب توده و برخی روشنفکران ملی‌گرا بر "کانون فرهنگی" تاکید میکنند از آنجائیکه مردم نیز در صحنه بودند اکثراً بر نظر پیشنهادی اول صحنه می‌گذارند و بدین ترتیب کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن متولد می‌شود.

ادامه دارد

• در این هنگام یکی از ترکمنها با توجه درگیری بین ترکمنها و ترکها که با باج‌برای آن اشاره کردید، طرحی را با عنوان "کمیته همبستگی خلق ترکمن" جهت کنترل شهرستانی ارائه می‌دهد، ولی با توجه به عمل انجام شده این طرح تنها روی کاغذ می‌ماند.

بقیه با ترکمن‌صحرا بیشتر آشنا شویم

دره‌ها با پیچ و تاب می‌گذرد و به ترکمن‌صحرا می‌رسد و سراسر صحرای ترکمن را به موازات کوه‌های البرز به سوی مغرب تا چند فرسنگی شمال بندر ترکمن به آرامی طی میکند و به خیز می‌ریزد. این رودخانه درسا‌لهای دراز عمرش و به مرور بستر رسوبی و شست خود را روییده است و اینک در سطحی کم و بیش ۵-۶ متر پایین‌تر از سطح صحرا جریان دارد و ناچار آبش را فقط با پمپ‌های موتور می‌رانند بالا بکشند و به دشت و کشتزار سوار کنند.

اترک رودخانه دیگری است که در انتهای شمالی صحرای ترکمن به سوی غرب می‌رود و به خیز می‌ریزد. این رودخانه در فاصله "چات" و "اینچه برون" مرز مقرر ایران - شوروی است *

الفبا خط ترکمن

آنچه که پیش روی شماست، بخشی از جزوه‌ای بنام "الفبای پیشنهادی خلق ترکمن" نوشته "محمود" است که اخیراً از ایران بدست ما رسیده است. نشره "تازه بول" همه این جزوه را بصورت سلسله مقالات نشر مینماید و از همه شما دعوت میکند تا هرگونه نظر تکمیلی، انتقادی و پیشنهادی دارید برایمان ارسال نمایند

مقدمه:

اساسی‌ترین نیاز هر زبان خط میباشد. نبود رسم الخط مستقل، انحطاط تدریجی آن زبان را فراهم مینماید. اگر به زبان ادبی پرداخته نشود، زبان از هم میپاشد، لغات و اصطلاحات قدیمی رونق خود را از دست داده و گویشهای جدید برچسود می‌آیند. (۱)

پیشرفت فرهنگ و ارتقا آن با آموزش ادبیات میسر است، و این آموزش باید با خطی منطقی و منطبق صورت گیرد.

خط و زبان رابطه مستقیم دارند. ضبط و قید گفتار با یک سری علامات گرافیکی انجام میگردد که به آن نوشته میگویند. اهمیت زبان در درجه اول بوده و اهمیت خط در رده دوم قرار دارد. (۲)

زبان ادبی توسط خط به آینده‌گان میرسد و مانعی در جهت دگرگونی زبان و حتی ایجاد لهجه‌ها خواهد بود.

ادبیات غنی ترکمن با وجود نداشتن خطی مستقل، خود را بدین مرحله رسانده است. هر چند نبود خط مستقل باعث از هم پاشیدن زبان ترکمنی نشده است ولی در تغیر یافتن بعضی از لغات مؤثر بوده است. اگر به مسئله خط و اصلاح آن فکری نشود، نتنها باعث ارتقا فرهنگ و ادبیات نخواهد بود بلکه ما را در سرانسیب نابودی نیز خواهد افکند.

تحصیل کرده ترکمن وقتی از سر علاقه به کتابهای زبان مادری خود مراجعه میکنند خود را در برابر خطی مبینند که نمیتواند آنرا بخواند. فرد علاقه‌مند، اگر از ادبیات مادری خود فرار هم نکند، نسبت به آن مانند فردی بیگانه رفتار میکند و در قبال مسئولیتی که دارد، بی تفاوت میماند. پس باید نارسائی خط ترکمن را رفع کرد.

جهت رفع کمبود و نارسائی خط ترکمن دو راه وجود داشت:

۱- تعویض کلی خط

۲- اصلاح خط قدیم

به دلایل عقلی راه اول متدور نبود. اقدام به تعویض کلی خط، افتادن در بیراهه‌ای دیگر است. همچنین در آموزش آن سردرگمی زیادی گریبانگیر ما خواهد بود

ما راه دوم را پسندیدیم. خط قدیم با کمی اصلاح منطقی براحتی قابل استفاده است. البته اصلاح باید طوری انجام گیرد که خواننده ترکمن نسبت به آن احساس بیگانگی نکند. اصلاح خط ترکمن در این

اواخر احساس میشد.

در رسم‌خطهای گذشته ترکمن، هر کاتب روش مخصوص خود را در پیش گرفته است. در صفحات آینده نمونه‌هایی از این رسم‌خطها را خواهیم آورد. همه رسم‌خطهای قدیم با قواعد عربی نوشته شده‌اند و کمبودهای آن چشمگیر است. مصوتیهای نه‌گانه ترکمن زیر لوای مصوتیهای عربی قرار داشت، تا اینکه نوآوری‌هایی در این اواخر مشاهده شده. قدیمی‌ترین دست‌نوشته‌های ترکمنی شاهد بر این مدعا هستند. مصوتیها با حروف عله (و-ای) نوشته می‌شده‌اند که البته در نشان دادن آنها گاهی اوقات علاماتی چون (ـ)، (ـ)، (ـ) نیز بکار رفته است. در ترکمنستان کارهایی در این راستا انجام شده که تا سال ۱۹۲۷ جسته و گریخته معمول بوده، تا اینکه الفبای لاتین جایگزین آن شد و بلاخره در سال ۱۹۴۰ الفبای "سیریلیک" در ترکمنستان مورد قبول واقع گردید.

وضع الفبای عربی و ترکمن تا کنون نامشخص مانده است. هر چند که در جهت اصلاح آن گامهایی برداشته شده است، ولی متأسفانه این حرکات ره به جایی نبرده‌اند.

الفبایی که می‌دهیم از اصلاحات دکتر نطقی در الفبای آذری نشأت میگیرد. چیزی که ما را به طرف این الفبا کشانید، اشتراك مشکلات زبانی و بالخصوص منطقی اصلاحات انجام شده بود.

با توجه به استحضار همه استادان، در زبان ترکمنی فتحه استفاده نمیشود و به جای آن صدای (ا) وجود دارد. همچنین بیشتر کلماتی که در ترکی آذری (مفتوح) تلفظ میشوند در ترکمنی (مکسور) است. بدین جهت (ه) را که در الفبای آذری برای نشان دادن (فتحه) بکار میرود، در الفبای ترکمنی بجای (کسره) نشان‌دهیم. بدین ترتیب از یکطرف میتوانیم از ادبیات هم استفاده کنیم و از طرف دیگر شکل (ه) در ترکمنی برای صدای کسره از قبل چا افتاده است. در ترکی آذری (نون غنه) وجود ندارد که به جای آن شکل قدیم (نگ) را برگزیدیم.

بهبتر آن دیدیم که مجموعه اظهارات دکتر نطقی را در مورد الفبای اصلاحی عیناً نقل نمایم:

به طوریکه معلوم است از دیرباز نویسندگان ترکی زبان از نقص و نارسایی الفبای عربی برای نگارش لهجه‌های ترکی شکایت داشتند، برآستی نیز با روشی که حروف عربی در نشان دادن کلمات ترکی استخدام شده بود نویسنده و خواننده در هر قدم ناگزیر با دشواریهای غیر قابل اغماض روبرو گردید. الفبای عربی از نظر مصوتیها (واکه‌ها) در زبان عربی نقصی ندارد. در آن زبان مصوتیها را با وضوح و دقت نشان میدهد. بدین شرح، همچنانکه میدانیم در عربی سه مصوت موجود است، I، I و فتحه (یعنی بتول زبان‌شناسان واکه پیشین هسته- پس کشیده (I)، واکه پیشین هسته- گرد (U)، و واکه پیشین تراز- حثی (فتحه). الفبای عربی در مقابل

این سه مصوت وقتی که کشیده تلفظ میشوند سه علامت بارز و مشخص به صورت "حرف عله" قرار داده: (U) را با (و)، (I) را با (ی) و فتحه کشیده را با (ا) نشان میدهند. وقتی که این مصوتها کوتاه است (U) را به صورت ضمه (ـ)، (I) را به صورت (ـ) صدای فتحه را به صورت (ـ) یعنی با حرکات سه گانه مشخص میشود. پس الفبای عربی قبایی است بریده شده به قامت زبان عربی و نقصی در آن نیست. بخصوص از آن زمانیکه با افزودن نقطه‌ها (الفبای نخستین عربی فاقد نقطه بود) و سایر علایم "دیاکریتیکی" (از قبیل حرکات سه گانه، علامت تشدید، جزم، مد) و امثال آن امکان خطا در خوانش تا حد زیادی از میان رفت. پس از آنکه خط عربی به عنوان خط فارسی در پی پذیرفته شد، مدتها در انطباق خط با زبان دشواریهایی وجود داشت. نظر به اینکه فارسی در ایاری شش مصوت ساده است از سونبی دو حرف عله را همانگونه که در عربی بود پذیرفتند (ی) را برای (I) و (و) را برای (U) ولی الف را که مقابل فتحه کشیده قرار داشت در مقابل صدای (A) قرار دادند. از سوری دیگر در مقابل فتحه همان علامت دیاکریتیکی (ـ) را پذیرفتند. لکن (ـ) که در عربی نماینده (I) بود در برابر (E) قرار دادند و علامت (ـ) که در عربی (U) کوتاه را نشان میدهد، در مقابل مصوت (ه) فارسی قرار دادند. بدین ترتیب توانستند مصوتات فارسی در ایاری را با علایم الفبایی عربی انطباق دهند و آن الفبا را از آن خود سازند. با تغییراتی که در (ز) و (ج) و (ک) و (ب) دادند و آنها وقتی که (J) و (P) و (C) و (P) میشد بصورت (ژ) و (چ) و (گ) و (پ) در آوردند. یعنی به آنها "نقطه" و "سرسکش" افزودند. این انطباق کاملتر گردید و برای خواننده مقداری از مشکلات حل شد انطباق زبان ترکی به الفبای عربی به علی بسیار به تعویق افتاد. در بخش شرقی ترکی در رسم‌خط جدید -عربی- میل بر این بود که بیشتر از حروف (و-ای) استفاده شود و در رسم‌خط بخش غربی که ترکی آذربایجان نیز از این گروه است، بیشتر استعمال حرکات را ترجیح میدادند و بدین ترتیب سهولت در خواندن فدای سهولت در نوشتن میشد.

اشکال مهمتر این بود که با ترك استعمال حروف عله می‌بایست سه حرکت موجود در خط عربی باز (۱) مصوت ترکی را بدوش بکشد، آنهم نه به تساوی. چنانکه فتحه در مقابل صدای (E) در متون قدیم گاهی بنمایندگی (A) بکار گرفته میشد، کسره نقش (E) و گاهی هم (I) را بدوش داشت و ضمه میبایست -تنهایی بجای مصوتات (O) و (ö) و (U) و (U) بکار رود. اینها باعث میشد که عده‌ای به اندیشه انطباق بهتر زبان ترکی با خط عربی (با افزودن علامت "دیاکریتیکی" و تکیه به حروف عله بجای حرکات) با باصطلاح "اصلاح" بیفتند عده‌ای دیگر طرفدار کنار

چه باید کرد؟

دوستان!

چرا ماها تاکنون تا توجیه به گذشته تلخمان، بملایم تجربه، هنوز نتوانستیم راه درست را از درون زندگی گذشته‌مان برگزینیم؟ و به اینهمه جنگ و جدال و تلخکامی خاتمه دهیم و از بحثهای بیسورد و سر درد کننده که خورد اینها عامل ترمز فعالیت و مفید بودن هستند، دست بکشیم؟

بیانید مروری به گذشته داشته باشیم و ببینیم آن موقع که ماها و فکر ماها مطلقاً بر ترکمن صحرا حاکم بود چه کردیم و چه شد؟ آیا توانستیم ریشه در خاک داشته باشیم و یا نه؟ جواب من به این سؤال خیر است. زیرا که ما با تمامی امکانات اولاً در زندگی مردم حضور نداشتیم، برنامه و اهداف سیاسی ما تماماً در حدود روشنفکرانی بود که به قول خودشان پیشرو بودند و آن زمان هم که میدیدیم مردم از نظر ما ظرفیت قبول برنامه و یا جانفشانی را ندارند یا دلسرد میشدیم یا احتمالاً آن را دال بر عقب ماندگی فرهنگی مردم میدانستیم. به قول مردم سیاست خیلی بی پدر و مادر است. مثل کاره دولی‌های میماند که از هر طرف بگردانی ممکن است زخمی ایجاد کند.

بعبارتی ما در گذشته آن حد لازم پختگی و مهارت را نداشتیم و همچنین آن ظرفیت لازم را در تعیین خط مشی و تشخیص اولویتها. اکنون چه؟ و چه باید کرد؟

به نظر من این امر واقعی است که ما یکی از خلقهای ایران هستیم. چهار چوب ایرانی آزاد حق داریم فرهنگ و زبان خود را داشته باشیم و به شیوه و منش خود زندگی کنیم. باید با فرهنگ خود رشد کنیم و زندگی راحت و فردای خوبی داشته باشیم. حق داریم حاکم سرنوشت خود و مسئول در مقابل فردای فرزندان خود باشیم. تمامی این مسائل امروز در یک مقوله میگنجد و آن داشتن سازمانی سیاسی و فرهنگی است. سازمانی که دربر گیرنده اکثریت روشنفکران و مبارزان و آن افرادی باشد که به هدف خود آگاهند و رسیدن به این هدف را در تلاش متشکل در این سازمان میدانند. در این مورد ما بعنوان مبارزین خلقمان حتماً مسئول و موظفیم که حاصل تلاشها و تلخکامیهای گذشته را تنظیم و نکات منفی و مثبت آنرا برجسته کنیم و از گذشته حتماً یک ارزیابی دقیق و بدون تعصب بعمل آوریم. اکثر موارد اشتباه و منفی در گذشته ما همزاه با سیاست فدائیان است. در این مورد خود دوستان بهتر میدانند که سازمان فدائیان با ما و جنبش خلق ترکمن چه کرد. ولی تنها متهم کردن سازمان کافی نیست و خود به خود دردی را دوا نمیکند. در گذشته روند بدینگونه بود که سازمان تمامی بحرانها و اختلافات خود را مستقیماً به ما منتقل میکرد، ولی امروز فدائیان تجارب مثبتی در زمینه‌های ساخت تشکیلاتی جدید و اهداف برنامه‌های و اساستانه‌های و ساخت دمکراتیک

تشکیلات دارند که آن تجارب متعلق به ما نیز هست که بعد در فرصتی دیگر مفصلاً بپرلمون آن صحبت خواهیم کرد.

امروز بنا به اختیار متفاوتی که میرسد به نظرم چندین کانون وجود دارد که هر کدام حرفی برای گفتن دارند. آیا هر کدام از اینها همان سازمان سیاسی خلق ترکمن است؟ و علاوه بر آن چه کاری میخواهند بکنند؟

پیشاپیش باید اعلام نمایم که همه این ارگانها و سازمانها میتوانند وجود خارجی با برنامه و اهداف خاص داشته باشند و امروز دیگر هیچکس نمیتواند بگوید که فلان سازمان یا ارگان نباشد. این ابتدائی‌ترین اصل دمکراسی است که بزحمت امروز به آن رسیده‌ایم و باید که همه طرفها حرمتش را نگه دارند.

ولی به نظر من، امروز با یک اسم مشخص کانون، وجود چندین سازمان سیاسی و فرهنگی و مخصوصاً در میان دوستانیکه هر کدام تا این اواخر مکمل یکدیگر بوده‌اند، بیسورد است، پراکندگی محض است.

دوستان! امروز ضرورت زمان از ما میطلبد که باهم باشیم. امروز تنها باید وظایفی که در پیش رو داریم مد نظرمان باشد. بگذاریم که هر کس به شیوهی خود فکر کند. تنوع عقیده و نظر هیچ مغایرتی با تشکیل در یک سازمان سیاسی و فرهنگی واحد ندارد.

اگر ما هنگی با هم باشیم اولاً سازمان سیاسی خلق ترکمن بطور واقعی میتواند مطرح باشد، ثانیاً محیط برای کار کردن آرام میشود، ثالثاً می‌توانیم در شرایط

دنیای رنگها

رنگ سفید، احساس سبکی و خنکی در آدم ایجاد میکند.

رنگ زرد، شادی و سرزندگی پدید می‌آورد، احساس گرمی و سبکی ایجاد میکند، نبض را تند و ذهن را فعلم می‌سازد. اما گاهی ممکن است حالت تحریک کننده هم ایجاد کند.

رنگ نارنجی تاثیر فشارنده بر روحیه دارد و نبض را تند میکند.

رنگ قرمز، یکی از گرمترین رنگهاست و روحیه را بالا میبرد. ولی اگر تاثیر آن مداوم باشد، حالت خستگی و تندی نبض ایجاد میکند.

ارغوانی روحیه را شاداب و انسان را سرحال میکند و احساس گرمی مطبوعی به آدم دست میدهد.

رنگ بنفش، حالت سنگینی و خستگی ایجاد میکند و باصلاح روحیه را میبندد.

رنگ سرمه‌ای، فکر آدم را آرام میکند، اما غم انگیز است. اطاعتی که دیوارهایش سرمه‌ای رنگ شده باشد، سرد و خفه به نظر میرسد.

رنگ سبز، امتیازات بیشتری دارد. چونکه حالت آرامش و سبکی در انسان بوجود می‌آورد، فشار داخلی چشم را میکاهد، بینائی را تیز میکند و بالاخره فشار خون را متعادل می‌سازد.

رنگ آبی، اتاق را خنک مینماید و کلاً

دمکراتیک زندگی سیاسی و تشکیلاتی جدیدی را تجربه کنیم و در مورد مسائل مشخص جنبش خلقمان و ایران و دنیا، بحثهای مفید راه بیندازیم و میتوانیم تمامی امکاناتمان را رو بهم بگذاریم تا انعکاس پیدا کند. اما برای تشکیل در یک سازمان سیاسی واحد نیز تدارکاتی ضرور است که اولین و مهمترین آن مشخص کردن چهارچوبهای فکری و بحث روی مقولات مورد اختلاف میباشد. باید با بحث فرمولی را یافت که راه‌گشا باشد. همچنین فکر میکنم که دیگر زمان آن رسیده است که همه سلسله مراتب تشکیلاتی و کادر و عضو و هوادار و... در هم ریخته و تمامی امتیازات چه از جنبه دوستانه و یا ملاحظه به دور انداخته شود. باید برای هر کس که توانایی کار روی رشته‌ای را دارد اختیارات و امکانات گذاشته شود تا با سلیقه و سبک خود کار کند و خلاقیتهای شخصی را به کار گیرد. ما از نظر سیاسی نیز باید خط‌مشی و مستولیها را مشخص کنیم.

دوستان! من فکر میکنم که امروز اگر با نرمش و انعطاف و با فراموش کردن گذشته سیاسی هر کس با یکدیگر برخورد نمایم، میتوانیم راه درست را بجوینیم و جوابی برای سؤالیهای پیش رویمان بیابیم. ولی اگر وقت بیشتر از این بگذرد، دیگر دیر شده است و همانطور که ضرورت زمان برای انجام هر کاری، در آن لحظه مطرح است، زندگی بنایه خصلت هیشگی خود، در مقابل اشتباهات فاهش و دیرکردها، سر آدم را به سنگ میزند.

تلفون

حالت آرامش بوجود می‌آورد.
و اما رنگ سیاه، اگر چه همیشه گفته‌اند "نیست بالاتر از سیاهی رنگی" ولی امتیازات چندانی ندارد. چرا که رنگ سیاه، سر زندگی را کم می‌کند، روح را انزوده نموده و انسان را زیر فشار قرار میدهد، در باره رنگ قهوه‌ای باید بگوئیم که احساس گرمی، ثبات و تعادل فکری بوجود می‌آورد. در حالیکه رنگ خاکستری، یک رنگ سرد است و احساس سنگینی و بی تفاوتی در آدم بر می‌انگیزد. مخلوط قهوه‌ای و خاکستری به هیچ وجه خوب نیست، زیرا تاثیر منفی بر روحیه باقی گذارده و حالت اضطراب بوجود می‌آورد. در حالیکه ترکیب آبی و سفید، احساس سبکی و خنکی توأم با آرامش پدید می‌آورد.

* * *

بقیه از صفحه ۵

گذاشتن خط عربی و اتخاذ الفبائی دیگر (اکسون لاتین و سیریلیک) شدند اینان مخالف هر گونه اصلاح الفبائی عربی و انطباق آن با زبان ترکی بودند.

غلبه طرفداران "تفسیر الفبا" کار طرفداران انطباق بیشتر و یا "اصلاح" را نیمه‌کاره گذاشت. سؤال مبهم برای ما این بود: آیا آنچنانکه گفته میشد برآستی الفبائی عربی باهیچ اصلاحی با زبان ترکی قابل انطباق نیست؟

"ادامه دارد"

• اعتقادات ترکمنها در لرنباط با آتش: در دوران گذشته مراسم و سنن مربوط به آتش در اعتقادات ترکمنها جای ویژه‌ای را اشغال میکرد. بعضی از این مراسم، جنبه احترام عمومی نسبت به آتش را نشان میدهد. بخش بزرگی از این جنبه در ارتباط با خاصیت سحر انگیزی و حفظ کننده آتش است که بنوبه خود از درک آتش بعنوان نیروی قهار طبیعت که شامل نیروی سحرآمیز مقتدری میباشد منشا گرفته.

جنبه عمومی قبل از هر چیز در منوریت حرکات که طبق آن برخورد با آتش توهین آمیز تلقی میشد، پدیدار شدند. برای مثال تفت کردن به آتش حرام است و این در مورد خرمن آتش افروخته و اجاق خانگی و نیز تنور نیز صدق میکند. ضرب المثل عامیانه "زیر آتش بلا نخواهد ماند" آشکارا ذهنیت مردم نسبت به آتش را نشان میدهد.

در میان طوایف گوناگون، تصورات و آداب و رسوم مختلفی نسبت به آتش وجود دارد، مثلاً در نزد گورکلانها این نظر وجود دارد که اگر شراره‌ای از آتش اتفاقاً روی لباس کسی می‌افتاد و آن را میسوزاند میگفتند که جای پریشانی نیست. و یا در بین ترکمنهای یمیر آل (علی) چنین اعتقادی وجود داشت که اگر کسی ظرف را با آب در آتش بیندازد، لازم است در آنجا کمی آرد ریخته شود. (سبب خون بها دادن) در گذشته نه‌چندان دور در نزد ترکمنها بخصوص ترکمنهای یموت غربی جایی که دامپروری وجود داشت، آتش نقش بزرگی را ایفا میکرد. بدینگونه که آتول (ده کومستانی) به هنگام کوچ بیلاق یا قشلاق به منظور تمیز کردن، خرمن بزرگی از آتش برمی‌افروختند و مردم با جل و پلاس خود در حالیکه حیوانات را میراندند، از بین آنها

از فرهنگ مردم

میگذشتند و پس از پایان مراسم، معمولاً خرمن‌ها را به یکدیگر متصل میساختند تا مغری برای ارواح پلید و شریر باقی نماند تا آنها نتوانند ایشان را تا محل جدید دنبال کنند.

و یا مثال دیگر حاکی از آن است که هر چهارشنبه، آتشی را بر می‌افروختند و در آن برای خلاصی از شر اجنه و ارواح، شاخ و نمک و چیزهای دیگر می‌انداختند. پرش از روی آتش هم در بین ترکمنها از دیر باز رایج بوده است. پرش از روی آتش در بین طوایف گوناگون اصطلاحات متفاوتی دارد. تکه‌ها آنرا "شام‌ات"، یموتهای تاختنی، سارقینها، ساری‌لی و قره‌داشلی آنرا "شام‌ات"، گورکلانها و یمیر آل‌ها آنرا "شام‌ات" و بورغوزها آنرا "شام‌باز ات" مینامند. اگر کلمه "ات" به معنی "آتش" را حذف کنیم میتوان توجه کرد که همه این اصطلاحات اشاره به زمان شب، یعنی موقعی که این مراسم اجرا میشود دارند. اصطلاح "شام" از معادل فارسی آن یعنی "شب" گرفته شده است. مراسم پرش از آتش، معنای پاکیزه‌گی از همه بدیهاتی که در طول سال در انسان جمع شده، دارد.

در مراسم معمولاً ابتدا مردان، سپس زنان و بالاخره نوجوانان از روی آتش پریده و در اطراف خرمن آتش چنین میخوانند:

ای آتش شامان!

من شاد شدم

بر فراز تو پریدم

گناهم را به دور انداختم

فایده‌ای به من برسان

دفاع کن از من و مرا حفظ کن!

• مراسم خواستگاری در استان چهارمحال بختیاری:

در استان چهارمحال بختیاری ضرب المثل معروفی وجود دارد به این عنوان که: "اگر تور چشم نداری، داماد بگیرد". در بین عشایر لر و اهالی روستاهای چهارمحال بختیاری رسم است که داماد مثل عضوی از خانواده عروس قبل از انجام مراسم عروسی در خانه روی کار میکند. این سنت بدین گونه است که پس از موافقت خانواده دختر با ازدواج و قبل از انجام مراسم عقد و عروسی، داماد به خانه پدرزن آینده خود که در لهجه لری به آن "خسی" میگویند میرود و هر کاری که در آنجا به او محول میشود انجام میدهد. برخی از افراد رند برای اینکه این رسم نه‌چندان دلپذیر را برای دامادها زیر سؤال ببرند و به گونه‌ای مخالفت خود را با این رسم و عادت نشان بدهند ضرب المثل فوق را به اینصورت در آورده‌اند که "اگر خر نداری داماد بگیرد". البته ذکر این ضرب المثل، توهین به دامادها نیست و بازگویی آن بدین خاطر است که بسیاری از جوانان به خاطر برخی از سنتهای دست و پاگیر ازدواج در آغاز زندگی نوییشان با چه مسائلی دست به گریبان هستند.

نکته جالب دیگر در این رسم اینست، هر زمان که پسر برای انجام کار خانه به منزل پدرزن آینده‌اش میرود، عروس آینده به هر طریقی خود را از چشم داماد مخفی نگاه میدارد و در برخی موارد هم فرار از خانه را ترجیح میدهد.

به هر صورت عشایر لر بخصوص در نواحی میلاس و روستای دهنو، آداب و رسوم خاصی برای خواستگاری دارند که منسوخ شده یا نشده آن کمتر در نواحی دیگر ایران به چشم میخورد. مراسم خواستگاری در نواحی مختلف ایران هر چند مشابه است ولی شکل و شمایل خاص خود را دارد.

سادان ایلاز

درد بیلرزه خبر بر سنگ دردینگدن
دردینگ آنگاز باغشا غصه کان ایلاز

عاجز غالب آیرتماغن یوردینگ‌دل
آیرا واطان غارا باغرئنگ غان ایلاز

اولوم‌دن آچی دتر آیرتلاق یاردان
دش اوتورونگ دردینگ دادمایان آردن

عاشنغا آچی سوز یتیش‌سه یاردان
غاشن چیتمز چکر نؤشی جان ایلاز

ستار دبیر گوزوم یاغشی یامانی
هیچ تاپاندنم یامانلارئنگ چینی

کوز سنگیزده برمانگ عقل کینین
پند نینگ آلاز سنی اول نادان ایلاز

ستار - س



انجماد استقلال در مقابل پایان دادن به محاصره اقتصادی

غربی میکند و در این میان بازار گرم و پر سودی برای شرکتهای سرمایه‌داری پیدا شده است.

دول غربی با امیدواری کامل به پیروزی تغییر و تحولات داخلی شوروی چشم دوخته و بخاطر حفظ بازار سود آور و ملاحظاتی سیاسی نمی‌خواهند کارباچف را در تنگنای جدی قرار دهند.

کارباچف و دولت مرکزی در برخورد با مردم لیتوانی نشان دادند که هنوز از سخن تا عمل راه درازی در پیش دارند. آنها برای تحت فشار گذاشتن پارلمان لیتوانی از اهرمهای فشار اقتصادی، سیاسی و نظامی استفاده کردند.

فشارهای همه جانبه مسکو به دولت و پارلمان لیتوانی، و مورد حمایت واقع نشدن آنها از سری دولتهای دیگر، رئیس جمهور لیتوانی را بر آن داشت تا به توافق هر چند کوتاه مدت با کارباچف رضایت دهد. در پی این توافق کارباچف و رئیس جمهور لیتوانی اعلام کردند که تصامیم شان را بمدت یکصد روز بحالت انجماد در می‌آورند. در اثر این توافق مسکو به محاصره اقتصادی مردم لیتوانی پایان داد و رهبران لیتوانی اعلام کردند استقلال خود را به حالت انجماد در آورند *

* بایرام *

میشود. در این راه خیر استقلال خویش را به هم سیاره‌گان خویش اعلام میکند، و خواهان کمکهای مادی و معنوی و به رسمیت شناختن خویش میشود. واکنش انکار عمومی نسبت به کسب استقلال مردم لیتوانی در جهت حمایت از آزادی آنان قرار میگیرد. ولی تقریباً همه دول سکوت را ترجیح میدهند. انگیزه سکوت را هم بایستی در وضعیت خرد ویژه اتحاد شوروی جستجو کرد. یکی از عوامل بسار قوی را میتوان این عامل ذکر کرد که قدرتمندان اتحاد شوروی در عرصه اقتصادی، اجتماعی و همینطور نظری به بن بست رسیده و دچار بحران شدید هستند.

رهائی از بحران و دستکم تخفیف آن رهبران مسکو را بر آن داشته است که از غرب کمک بگیرند. این کمک مستلزم تجدید نظر اتحاد شوروی در اصول روابط با دول غربی که از چندی پیش آغاز گردیده و تجدید نظر در موازین بین‌المللی از جمله حقوق بشر است. بملایم نیاز میرم اتحاد شوروی به تکنولوژی دول پیشرفته و همینطور بازسازی اقتصاد بحران زده، این کشور را ناگزیر از کشودن درهای اقتصادی به روی شرکت‌ها و انحصارات

سیمای جهان، امروز به مدارج عالی باز هم بیشتری رسیده است، همگرایی انسانها روز به روز متکاملتر میشود. و جهان سیای متحدانه‌تری به خرد میگیرد. بانگ دفاع از حقوق ملتها و انسانها هر روز نیرومندتر میشود. امروز نسیم آزادی دیوارهای چینی ایدئولوژیک را می‌شکند و همگرایی در آن سری مرزها را جستجو میکند. آزادی، حقوق فردی و اجتماعی، ملی و قومی بطور برجسته‌تری مطرح میگردد.

اگر انسان باسیمای امروزی جهان به ایوانی بنگرد، در آنهنگام فهم خواست آنان برای هر انسان آزاده قابل درک و لمس است. لیتوانی که قبل از جنگ جهانی دوم کشوری مستقل و دارای حدود و ثغور معین مرزی بود در جریان جنگ جهانی دوم توسط قرارداد هیتلر و استالین، ضمیمه حاد شوروی میشود. در آن زمان مردم لیتوانی مخالفت‌های جدی نسبت به این قرارداد نشان دادند ولی از آنجا که "سالی که زور است سیزده ماه است" با بوق و کرنا اعلام کردند مردم آن دیار داوطلبانه به اتحاد شوروی ملحق شده‌اند.

ملت لیتوانی با گذشت چند دهه، مصمم به کسب استقلال از دست داده خویش

آلمان غربی قهرمان جام جهانی

سیاستهای غلط ورزشی دولت مردان در همان دوره‌های مقدماتی بازماندن سو همانند چند دوره پیش، از حضور در این رقابتهای جهانی محروم گشتند.

این دوره جام جهانی که از ۱۸ خرداد ۶۹ شروع شده و ۱۷ تیر ماه ۶۹ با قهرمانی تیم آلمان غربی به پایان رسید از جنبه‌های گوناگون با دوره‌های پیش فرق داشت. در این دوره حضور قدرتمندانه کشورهای آفریقایی بسیار جالب توجه بود. کشورهای مثل کامرون و مصر و دست پنجه نرم کردن آنان با غولهای فوتبال اروپا نظر تمامی ناظران فوتبال را به خود جلب کرد. هر چند نتوانستند در گروه چهار تیم اول جای گیرند اما براحتی هم تسلیم چهار تیم اول نشدند. اولین ساعتی آغاز جام جهانی فوتبال بود که کامرون شاخ آرژانتین را شکست و قهرمان پیشین و نایب قهرمان

این دوره را مجبور به تسلیم و باخت نمود و این از همان ابتدا زنگ خطری بود برای غولهای فوتبال اروپا و چراغ امید کشت برای تیمهای کشورهای فقیر. که خواستن توانستن است اگر امکان در اختیار داشته باشی *

* بیدار *

فوتبال ورزشی دوست داشتنی و نامی آشنا برای تمامی جوانان ورزشدوست جهان است، هیچ ورزشی پر تماشاچی‌تر از فوتبال نیست و هیچ ورزشی رقابتی‌اش به فشردگی و هیجان‌انگیزی فوتبال نیست.

جوانان و نوجوانان کشورهای پیشرفته در زمینهای پوشیده از چمن باشگاههای خود و جوانان و نوجوانان کشورهای فقیر در کوچه‌های تنگ و باریک و یا در زمینهای پرشیده از گل و خاک به این ورزش دوستداشتنی می‌پردازند.

هر چهار سال فوتبالیستهای جهان بعد از گذر از رقابتهای دوره‌های مقدماتی در یکی از کشورهای داوطلب به میثاق هم می‌آیند و تازه‌های فوتبال خود را در رقابت با هم برای کسب مقام قهرمانی به نمایش می‌گذارند.

میزبان این دوره جام جهانی فوتبال، ایتالیا کشور پُر از فوتبالیست و فوتبال‌دوست بود. جوانان فوتبال‌دوست جهان برای تشریح تیمهای محبوب خود و نظارت بر رقابتهای این دوره جام جهانی از سراسر دنیا به سوی ایتالیا سرازیر شدند.

فوتبال‌دورستان و فوتبالیستهای میهنان محروم از این رقابتها بود، فوتبال کشیرومان همانند دیگر رشته‌های ورزشی بر اثر

قطره دریاست اگر با دریاست
ورنه او قطره و دریا، دریاست
نشریه "تازه‌بول" پیک نو

اندیشی، پیک راهجوئی و راهیابی

بسوی حقیقت است. اما این مهم

بدون همیاری و همفکری تو،

بدون همگامی و همکاری تو

امکانپذیر نیست. "تازه‌بول"

دستش را به سویت دراز میکند

تا از طریق طرح ایده و اندیشه،

از طریق نوشته و ترجمه، در هر

عرصه و زمینه آنرا یاری رسانی،

تا بتواند پربارتر و غنی‌تر گردد.

"تازه‌بول" متعلق به همه

شماست. * * *